



به کجا چنین شتابان

از برنامه‌های آتی است. در این سال بازنگاری نظام آموزش عالی کشور در قالب برنامه سوم توسعه کار مطالعه و بررسی ساختارهای علمی، پژوهشی و تکنولوژیک توسط کارشناسان انجام شده است. در دهه سوم پیروزی انقلاب اسلامی با دیدی عالمانه و علمی‌تر با برخی مسایل کشور برخورد خواهد شد. تمامی امکانات در این دهه صرف ارتقای سطح علمی و پژوهشی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی می‌شود. در این دهه، تأکید بر ارتباط بین

در سوم شهریورماه امسال، جناب آقای دکتر معین در گفت و گو با ایرنا در زابل بیان داشتند که با توجه به تحولات علمی و فن‌آوری در کشورهای جهان، ارتباط تنگاتنگ بین حلقه‌های آموزش، پژوهش و فن‌آوری یا به عبارتی ارتباط نهادمند میان دانشگاه و مراکز تحقیقاتی و واحدهای صنعتی کشور ضروری است. تاسیس وزارتخانه جدیدی با عنوان «وزارت علوم و فن‌آوری» و یا «علوم، تحقیقات و فن‌آوری» به جای وزارت فرهنگ و آموزش عالی

دانشگاه و صنعت، مراکز تولیدی و دستگاه‌های اجرایی قرارداد (صبح امروز - سوم شهریور ۱۳۷۸ - ص ۱۱).

گرچه این عبارات بسیار منطقی و مستدل می‌باشند، سوالات عدیده‌ای را در ذهن برمی‌انگیزند که در زیر به تفصیل در مورد آنها بحث خواهد شد، سؤال اول این است که ارتباط نهادمند میان دانشگاه و مراکز تحقیقاتی و واحدهای صنعتی چگونه است؟

این ارتباط را دکتر فرهودی معاون پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی چنین بیان می‌کند. «در سال گذشته (۱۳۷۷) تنها ۰/۳۳ درصد از درآمد ناخالص ملی به امر پژوهش اختصاص یافته و از این مقدار فقط ۲۰ درصدش به دانشگاه‌ها می‌رسد و ۸۰ درصد بقیه نصیب مراکز صنعتی و اجرایی گشته است.» (صبح امروز - سوم شهریور ۱۳۷۸ - ص ۱۱). یعنی از سهم اعتبارات تحقیقاتی که طی دهه اخیر نسبت به تولید ناخالص ملی بین ۰/۴ - ۰/۲ درصد در نوسان بوده و در کشورهای پیشرفته ۲/۵ تا ۳ درصد تولید ناخالص ملی می‌باشد، فقط ۱/۵ آن به دانشگاه‌ها اختصاص یافته است و از طرف دیگر، توقع آن وجود دارد که بار عظیم تمام تحقیقات برعهده دانشگاه‌ها باشد، در حالی که مراکز صنعتی ۱/۵ این سهم را به خود تخصیص می‌دهند و از خرج حتی یک ریال آن در امر تحقیقات مشترک با دانشگاه‌ها اکراه دارند. از سویی، بسیاری از اقتصاددانان اعتقاد دارند که آموزش بر جنبه‌های کلان رشد موثر است تا بر جنبه‌های خرد که به سیاست‌گذاری ویژه می‌انجامد. آنها به موارد مهمی در این زمینه که هنوز مبهم است اشاره می‌کنند، زیرا به راستی هنوز روشن

نیست چه مقدار تحصیل در چه رشته‌ای و با چه شرایطی در کدام بخش اقتصادی موثر می‌باشد یا سهم آموزش در رشد تولید ملی چه قدر است؟ اما به خاطر نوسانهایی که طی سال‌های اخیر در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی کلان نیز شاهد بودیم حتی نمی‌توان امید داشت که آموزش بر جنبه‌های کلان رشد هم اثری داشته باشد.

بحث اصلی در زمینه اقتصاد و آموزش این است که چه کسی هزینه این آموزش را می‌پردازد و چه کسی از آن بهره‌مند می‌گردد؟

پاسخ بخش اول سوال آسان است، در ایران هزینه آموزش از بودجه دولتی می‌باشد و توسط مردم پرداخت می‌شود اما در مقابل قسمت دوم پرسش، هم چنان باید به سکوت پرداخت، زیرا اصولاً باید کسانی که بار و هزینه آموزش را می‌پردازند، بیشتر از این بار سود ببرند تا بتوان به استراتژی توسعه و آموزش دست یافت و آن را به اجرا درآورد که متأسفانه چنین نیست. به عنوان مثال با مد نظر قرار دادن ساز و کار بازار، هرج و مرج عجیبی بر فرآیند آموزش عالی تحمیل می‌شود، بدین معنا که یک نظام کم توسعه، ناگهان از حالت محدودیت آموزش دیدگان موثر در فرآیند توسعه و رشد به مرحله مازاد آموزش دیدگان می‌رسد. به عبارت دیگر، شرایطی در جامعه به وجود می‌آید و بهترین افراد کشور در آن چنان تنگنایی قرار می‌گیرند که چند شیوه زندگی بر آنها تحمیل می‌شود یا مجبور به فرار می‌گردند و یا آن که مجبور می‌شوند تمام طول عمرشان را در تضاد با اجتماع بگذرانند و یا این که به سراغ حرف پول ساز روی می‌آورند و آموزش و دانش را که جامعه هزینه آن را پرداخته است، به دور می‌ریزند.

پرسش بعدی که در مورد مطالب مذکور به ذهن متبادر می‌شود این است که تاسیس وزارتخانه‌ای جدید چه دردی را دوا می‌کند؟ اگر فقط تغییر نام است که مبارک باشد! ولی چرا به جای روپوشدن با مشکلات اصلی مرتب دست به تاسیس و انحلال زده می‌شود؟ چرا لقب استادی در تاسیس و انحلال گرفته‌ایم؟ بهتر نیست به جای تاسیس وزارتخانه‌ای جدید به حل مشکلات محیط‌های آموزشی پرداخت؟ به راستی معیار موفقیت آموزشی چیست؟

برای شناخت بهتر محیط‌های آموزشی ابتدا باید به دانشگاه‌ها نظری افکند و وظایف دانشگاه‌ها را در جامعه مطالعه کرد. بسیاری از صاحب نظران اعتقاد دارند که دانشگاه تنها دو وظیفه دارد: ۱- دانش (دانش در اینجا هم بر علم دلالت می‌کند و هم بر ویژگی‌های اخلاقی) را از نسلی به نسلی دیگر انتقال دهد و ۲- دانش را به جلو ببرد، علم جدید تولید کند. نکات اخلاقی و انسانی را باز نماید، بشکافد و رابطه علم با جامعه را نیز مشخص کند. دانشگاه وظیفه دیگری ندارد. دانشگاه مسؤول درمان نیست، مسؤول درمان بهداری می‌باشد، همان طور که دانشکده راه و ساختمان مسؤول راه‌های کشور نیست و یا دانشگاه کشاورزی مسؤول انتقال، پژوهش و کاربرد علوم کشاورزی می‌باشد اما مسؤول پیاده‌کردن کشاورزی در جامعه نیست و نمی‌تواند باشد. اگر دانشگاه را مسؤول بهداشت قهوه‌خانه‌های جاده‌ها کردید، همین امکانات محدود نیز صرف بهداشت می‌شود. با این حال، بگذارید نظری به همان تعریف بیندازیم که در هر دو قسمت آن مشکلات عدیده‌ای وجود دارد. طی دهه اخیر به علت پیشرفت فن‌آوری سرعت

تحولات و پیشرفت علوم بسیار بالا گرفته است، بنابراین در آموزش علوم هدف نباید انتخاب یک محتوای خاص باشد، زیرا محتوای به سرعت در حال تغییر است؛ در نتیجه هدف آموزش باید آن باشد که ابزار کار را منتقل کند. نقش استاد این نیست که بدون درنگ پاسخ دانشجوی را بدهد، بلکه نقش اصلی وی آن می‌باشد که به دانشجوی شیوه یافتن سوال و جواب را یاد بدهد. آموزش باید به طریقی طی گردد که پژوهش‌گرانه انتقال دانش دهد، نه آن که جواب‌ها حفظ شوند که متأسفانه به‌فراوان مشاهده می‌گردد. دانشجویانی که می‌خواهند امتحانات تکمیلی بدهند، مثل حل معماهای پلیسی، ابتدا نام اساتیدی که سؤالات را طراحی می‌کنند، پیدا می‌نمایند و سپس با خواهش و تمنا از دانشجویانی که در حال حاضر یا قبلاً با این استاد درس داشته‌اند، جزوه آن‌ها را می‌گیرند، مطالعه می‌کنند و اغلب موفق از این امتحان بیرون می‌آیند، در حالی که اگر به مطالعه منابع معرفی شده از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی یا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بپردازند، نمره مناسب را نمی‌آورند. این مسأله آن قدر عادی و شایع گردیده که بعضی از اساتید طراح سؤال در دانشگاه... دانشجویان را به صورت شرعی از دادن جزوه به این افراد منع می‌کنند.

از طرف دیگر، باید دانست که مشکل آموزش در ایران مساله کمبود علم نیست بلکه معضل کمبود عالمی است که الگو باشد، البته باید ذکر شود که الگوهای موجود آنهایی هستند که صاحب پول، مسکن شیک و مناسب، اتومبیل شخصی و... هستند و اجتماع به آنها احترام

می‌گذارد. چرا الگوی دکتر قریب‌ها مرده‌اند، زیرا مفهوم استاد تغییر کرده است. شرایط واقعی استاد شدن از روند آموزش بیرون آمده است. هر فردی در جامعه هدفش این است که موفق باشد و اگر موفقیت او در گرو استفاده از الگوهای موجود باشد، خوب از آنها استفاده خواهد کرد.

و در نهایت، محیط‌های آموزشی ما در حال حاضر اجازه این که استاد، استاد شود را نمی‌دهند. تربیت استاد امکان‌پذیر نخواهد بود مگر این که ابتدا چند چیز را مهیا نماییم: امنیت شغلی و امنیت مالی. لازمه امنیت مالی یک زندگی سطح بالا نیست، بلکه زندگی متوسط در حد مقام و منزلت استاد می‌باشد. اساتید زیادی را می‌توان نام برد که حتی در بخش زیر نظرشان حضور فیزیکی ندارند. چگونه توقع داریم یک استاد که درآمد دانشگاهی وی حتی ۱۰ درصد از هزینه‌ها و احتیاجاتش را تامین نمی‌کند، در بخش خود باشد. مساله این است که زمینه لازم آماده نشده است. اگر استادان خاصی هم وجود دارند یا امکانات مالی ویژه‌ای دارند و یا درویش هستند اما واقعیت این است که هیچ نهادی در دنیا بر روی افراد غیر معمولی و درویش بنا نگردیده است. نهادهای موفق دنیا بر روی افراد معمولی و با احتیاجات معمولی بنا شده است.

در مورد وظیفه دوم دانشگاه‌ها، یعنی تولید علم فقط به این نکته اشاره می‌گردد که در آمار مجله Science از تمام مقالات علمی دنیا، تعداد مقالات علمی که از ایران در مجلات خارجی چاپ می‌شود تنها با عراق قابل رقابت است و نه حتی پاکستان! بر اساس آمارهای یونسکو هزینه سالانه تحقیقات به ازای هر محقق در طول

سال‌های ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹ در مورد چند کشور بدین شرح است: فرانسه ۲۳۵ هزار دلار، آلمان ۲۲۲ هزار دلار، کره جنوبی ۸۶ هزار و ۵۰۰ دلار، ژاپن ۷۰ هزار و ۹۶۰ دلار، ترکیه ۳۷ هزار و ۲۸۰ دلار و ایران ۵ هزار و ۲۰۰ دلار که در مورد ایران با ارزش هر دلار معادل ۳۰۰ تومان مبنای محاسبه صورت پذیرفته است.

در اینجا بهتر است از بیان سؤالات دیگری که به ذهن هجوم می‌آورند، خودداری کرد و فقط پیشنهاد نمود که در صورت تاسیس وزارت خانه جدید بهتر است ابتدا الگوی این تحول به وجود آید، در مورد الگوی آن تجربه شود و بعد از اطمینان از الگو، این الگو توسط افرادی که برای این تحول تربیت شده‌اند، در سطح محدودتری اجرا گردد و بعد از بررسی نتایج به طور وسیع پیاده شود.

در پایان لازم به ذکر است که سخنان جناب آقای دکتر معین - که بنده دوردور با ایشان آشنا هستم و می‌دانم که از دل سوختگان می‌باشند - تنها بهانه‌ای بود تا درد دلی بیان گردد و بنابر قول خودشان که فرموده‌اند: «دانشگاه اصلی‌ترین سرمایه کشور به حساب می‌آید و بی‌توجهی به این موضوع می‌تواند آسیب‌های فراوانی به کشور برساند. منطق گفت و گو، مباحثه و قانونمداری باید اصل قرار گیرد» (نشاط - ۶ شهریور ۱۳۷۸ - ص ۹)، خواستم آغازکننده این گفت‌وگو باشم. به امید آن روز که شاهد شکوفایی علم، دانش، رشد و توسعه در کشور عزیزمان باشیم. انشاء...

دکتر مجتبی سرکندی